

تفسير أحمد

سورة الجمعة

پاره ۲۸

ترجمه و تفسیر سورہ «سورة الجمعة»

امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

چاپ اول ۲۰۲۰ ©

دیزاین: الحاج محمد شاه (پیمان) سویدن

بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمه و تفسیر سوره جُمُعَة

سوره جمعه در مدینه منوره نازل شده و دارای یازده آیه و دو رکوع می باشد.

وجه تسمیه:

این سوره بدین سبب که دربرگیرنده فرمان اجابت نداء برای نماز جمعه است، «جُمُعَة» مسمی شده است.

فضیلت سوره:

ابن عباس و ابوهریره (رض) در بیان فضیلت این سوره روایت کرده اند که: رسول الله صلی الله علیه و سلم در نماز جمعه اکثراً این دو سوره یعنی سوره «جمعه» و سوره «منافقین» را می خواندند.

تعداد آیات کلمات و حروف سوره:

سوره دارای جمعه 11 آیه، 177 کلمه و 767 حرف می باشد. (البته بادر نظر داشت نظریات مختلفه علماء در این باب).

محتوی سوره جُمُعَة:

- طوریکه در فوق یاد آور شدیم ؛ این سوره در مدینه منوره نازل شده است و جنبه تشریع را مورد بررسی قرار می دهد.

محور اساسی سوره عبارت است از احکام «نماز جمعه» که الله تعالی آنرا بر مؤمنان فرض کرده است.

- سوره جمعه در ابتداء بعثت خاتم پیامبران، حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و سلم را مورد بررسی قرار داده، و توضیح داده است که بعثت رسول اکرم رحمتی است که از جانب الله تعالی به وسیله او عرب و بشریت را از تاریکی شرک و گمراهی نجات داد، و به وسیله او به انسانیت و بشریت فضل و کرم عطا کرد؛ چون بشریت مدت ها در تاریکی دست و پا می زد و رسالت حضرت محمد برای امراض بشریت سرگردان مرهم و داروی شفابخش و نجات بود.

- بعد از آن موضوع یهود و انحراف آنها از شریعت الله تعالی را مورد بحث قرار داده است.

آنها مکلف بودند به احکام تورات عمل کنند اما از آن رو برتافتند و آن را پشت گوش نهادند.

درین سوره آنها را به الاغی تشبیه کرده است که باری بزرگ از کتب پرسوده را به دوش دارند، اما جز سنگینی و خستگی چیزی از آن عایدش نمی شود، که این نهایت شقاوت و بدبختی است.

- سوره جمعه بعد از آن به بحث درباره احکام «نماز جمعه» پرداخته است و مؤمنان را فرا می خواند که به شتاب به سوی اقامه نماز جمعه رهسپار شوند. و در موقع آذان و ندای نماز جمعه، معامله و خرید و فروش را بر آنان حرام کرده است و مؤمنان را از غافل شدن از نماز به وسیله مشغول گشتن به تجارت و لهو، برحذر داشته است. در

خاتمه مؤمنان را بر حذر داشته است که مانند منافقان به تجارت مشغول شده و نماز را فراموش کنند و یا با سستی و سنگینی نماز را اقامه کنند. (صفوة التفاسیر: محمد علی صابون)

جُمُعَه:

جمعه (با ضم جیم و ضم میم یا با ضم جیم و سکون میم) نام روز هفتم از ایام هفته در جنتری مسلمانان بشمار میرود.

جمعه در لغت:

به هفته و جمع شدن را گویند.

و در اصطلاح شرعی: به اجتماع مردم (مسلمانان) در روز جمعه برای انجام نماز جمعه و خود نماز نیز جمعه گویند.

قبل از ظهور دین مبین اسلام به روز جمعه روز عروبه یعنی روز رحمت می گفتند. جمع جُمُعَات و جُمُعَات و جُمُع : أسبوع « قضینا جمعة كاملة فی القرية ؛ سپری کردیم جمعه کامل را در قریه ».

الْجُمُعَة :

- آخر أيام الأسبوع ، يأتي بعد الخميس، ويليه السبت، وهو يوم يجمع المسلمين في الجوامع « خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ » (حدیث) ، « إِذَا تُدِىَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ » .

الجمعه که درین جا با پیشوند الف و لام تعریفه (ال) که در انگلیسی مساوی به کلمه (The) است در واقعیت نام روز مشخص و معین است در هفته، که بعد از روز پنج شنبه یعنی (خمیس) و به تعقیب آن روز شنبه یعنی (سبت) است. و پروردگار با عظمت و توانا ما برای ما مسلمانان امری میکند که وقتی به نماز جمعه خوانده شدید به ذکر الله تعالی سعی کند و امور دنیوی، خرید و فروش را کنار بگذارد. و روز جمعه بهترین روز و سرور روزها می باشد و این فضیلت لطف و رحمت الهی بر بندگان است تا در این راستا به عبادت خدای خود بیشتر مشغول شده از ثواب و پاداش بیشتر و ویژه بهره مند گردند.

پروردگار با عظمت ما روز جمعه را به یهود و نصاری عرضه داشت تا در آن به عبادت و نماز و تکریم حق تعالی مشغول شوند ولی آن ها قدر این موهبت را ندانستند و به روزهای شنبه و یکشنبه متمایل شدند و خداوند این روز را به اُمّت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم ارائه نمود . که با تکریم خاصی استقبال کردید . همانطوریکه جمعه قبل از شنبه و یکشنبه می باشد به همین صورت نیز این اُمّت بر آن ها برتر گشته و پیشی بسته است.

حضرت ابوهریره (رض) روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «نَحْنُ الْأَخْرُونَ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيَدَ أَنَّهُمْ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا ثُمَّ هَذَا يَوْمُهُمُ الَّذِي فُرِضَ عَلَيْهِمْ فَاحْتَلَفُوا فِيهِ فَهَدَانَا اللَّهُ فَالْأَناسُ لَنَا فِيهِ تَبَعُ الْيَهُودِ عَدَا وَالنَّصَارَى بَعْدَ غَدٍ.»

(صحیح): بخاری (ش 876 و 896 و 3486) / مسلم (ش 2015-2018) / نسایی (شماره 1367) از

طریق (عبدالرحمن بن هرمز و طاوس یمانی و ابوصالح السمان) روایت کرده اند: «عن أبا هريرة رضي الله عنه أنه

سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول نحن الآخرون السابقون يوم القيامة بيد أنهم أوتوا الكتاب من قبلنا ثم هذا يومهم الذي فرض عليهم فاختلفوا فيه فهدانا الله فالناس لنا فيه تبع اليهود غدا والنصارى بعد غد.» «ما (امتی از لحاظ زمانی) آخر و (و از لحاظ مقام و منزلت در نزد خداوند) پیشگام و سبقت-گیر هستیم، غیر این است که آنان (یعنی؛ یهود و نصاری) قبل از ما به آن‌ها کتاب داده شد و ما بعد از آن‌ها کتاب را دریافت کردیم، و در این روز (جمعه) خداوند بر آن‌ها (نماز و عبادت را) فرض نمود و در آن به اختلاف پرداختند ولی خداوند ما را به روز جمعه هدایت کرد؛ پس مردمان (ادیان دیگر) تابع ما هستند (چون بعد از جمعه عید می-گیرند) و برای یهود فردا و برای نصاری پس فردای آن است.»

همچنان حذیفه (رض) روایت کرده که: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج أَضَلَّ اللَّهُ عَنِ الْجُمُعَةِ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا فَكَانَ لِلْيَهُودِ يَوْمَ السَّبْتِ وَكَانَ لِلنَّصَارَى يَوْمَ الْأَحَدِ فَجَاءَ اللَّهُ بِنَا فَهَدَانَا اللَّهُ لِيَوْمِ الْجُمُعَةِ فَجَعَلَ الْجُمُعَةَ وَالسَّبْتَ وَالْأَحَدَ وَكَذَلِكَ هُمْ تَبِعَ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَحْنُ الْآخِرُونَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْأَوَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمَقْضِيُّ لَهُمْ قَبْلَ الْخَلَائِقِ.»

(صحیح): مسلم (ش 2019 و 2020) / نسایی (ش 1368) / ابن ماجه (ش 1083) از طریق (سعد بن

طارق و ابومالک الاشجعی) روایت کرده‌اند: «عن ربعی بن حراش عن حذيفة قال: قال رسول الله ج: ...»

«پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: خداوند روز جمعه را از امت‌های قبل از ما (به سبب سرکشی و عصیان) محروم کرد و روز شنبه را به یهود و روز یکشنبه را به نصاری داد. پس خداوند آن‌را برای ما قرار داد و ما را به سوی روز جمعه هدایت فرمود، پس (ترتیبش را) جمعه، شنبه و یکشنبه قرار داد و به همین صورت نیز آن‌ها در روز قیامت بعد از ما هستند. ما در اهل دنیا آخرین (امت) هستیم و در روز قیامت از سابقین و پیشی‌گیرانی هستیم که قبل از (دیگر) آفریدگان حسابرسی می‌شوند.»

ابن بطال گفته: بر یهود و نصاری روزی از جمعه فرض گردید و انتخاب آن جمعه به خودشان واگذار شد تا شریعت و قوانین دینشان را در آن اقامه کنند ولی آن‌ها در اینکه کدامین روز باشد اختلاف کردند و هدایت نیافتند تا روز جمعه را انتخاب کنند. (ابن حجر،

فتح الباری، 355/2.)

امام نووی نیز در این زمینه چنین گفته است: امکان دارد که صراحتاً به انتخاب روز جمعه امر شده باشند و آن‌ها اختلاف کرده که آیا تعیین جمعه لازم است یا حق تبدیل آن به روز دیگر را دارند پس اجتهاد کردند و خطاء کردند. (ابن حجر، فتح الباری، 355/2.)

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمُوتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۝۱»

«آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است خداوند را تسبیح می‌گویند» اعم از ناطق یا جامد آن‌ها، به زبان حال یا به زبان قال.

تفسیر تسبیح گفتن آن‌ها در اول سوره «حدید» گذشت «الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» «ملک»: یعنی فرمانروا.

«قدوس»: یعنی ذاتی که از هرگونه نقصی پاک و منزّه و به صفات کمال موصوف است.

«عزیز»: یعنی غالب و

حکیم: یعنی فرزانه و با حکمت.

روز اول هفته جمعه است نه شنبه:

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ نَحْنُ الْأَخْرُونَ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيِّدَ أَنَّهُمْ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا ثُمَّ هَذَا يَوْمُهُمُ الَّذِي فُرِضَ عَلَيْهِمْ فَأَخْتَلَفُوا فِيهِ فَهَذَا اللَّهُ فَالْأَناسُ لَنَا فِيهِ تَبَعُ الْيَهُودُ غَدًا وَالنَّصَارَى بَعْدَ غَدٍ . » (صحيح بخاری، حدیث: 827 و صحيح مسلم، حدیث: 1413) ابوهریره رضی الله عنه می فرماید که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: ما (امت اسلامی، در دنیا از همه) آخرتر آمده ایم ولی در قیامت از همه جلوتر از ما حساب و کتاب گرفته می شود، این واضح است که به آنها (یعنی یهود و نصاری) قبل از ما (امت اسلامی) کتاب داده شده است، سپس این روز (جمعه) همان روزشان بود که (از جانب الله متعال؛ تعظیم آن) بر آنها فرض قرار داده شده بود ولی آنان (یهود و نصاری در تعیین و انتخاب این روز) اختلاف نمودند، الله متعال ما را بسوی این (روز) هدایت نمود و دیگر مردم تابع و دنبال روی ما اند (روز) یهودیها فردا (که شنبه است) می باشد و (روز) نصرانی ها پس فردا (که یک شنبه است) می باشد.

ابن حجر عسقلانی رحمه الله در توضیح و تشریح، این حدیث چند مسأله استنباط و برداشت نموده که یکی از آنها این است که روز (جمعه) از نظر شرعی روز اول هفته است، در این باره به گفتار ابن حجر رحمه الله توجه فرماید که ایشان می فرمایند: « وَأَنَّ الْجُمُعَةَ أَوَّلَ الْأُسْبُوعِ شَرْعًا ، وَيَذُلُّ عَلَى ذَلِكَ تَسْمِيَةُ الْأُسْبُوعِ كُلِّهِ جُمُعَةً. » یعنی : (و) مسأله دیگری که از این حدیث استنباط می شود این است که روز جمعه از نظر شرعی روز اول هفته است، و دلیل دیگر این مطلب این است که (صحابه رضی الله عنهم) به کل هفته (نیز) جمعه می گفتند.

فضیلت روز جمعه:

روز جمعه روزی بزرگ است و از بزرگترین روزهای دنیا و ارزشمندترین روزهای هفته محسوب می گردد، پس با توجه به این که خداوند آن را بزرگ شمرده، لازم است که به عنوان روزی بزرگ از آن استقبال بعمل آید، و کارهای نیک و صالح را در آن انجام داد و از تمامی گناهان پرهیز نمود و صلوات فراوانی بر پیامبر صلی الله علیه وسلم در این روز فرستاد.

در مقام و منزلت روز جمعه در حدیثی آمده است: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ، يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ، وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا، وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ» (مسلم، احمد و ترمذی آن را روایت کرده اند.) (بهترین روزی که آفتاب در آن طلوع کرده روز جمعه است، در روز جمعه آدم علیه السلام خلق شده، و در روز جمعه وارد جنت شد، و در روز جمعه بود از که از جنت بیرون شد، و در روز جمعه قیامت برپا می شود).

و ابولبابه بدری (رض) روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «سَيِّدُ الْأَيَّامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَأَعْظَمُهَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى، مِنْ يَوْمِ الْفِطْرِ، وَيَوْمِ الْأَضْحَى...» (روز جمعه نزد خداوند از بزرگترین روزها محسوب می گردد و از روز عید فطر و قربان نیز بزرگتر است). احمد و ابن ماجه آن را روایت کرده اند، و عراقی در خصوص آن گفته که سندش حسن است.

و در حدیثی از ابوهریر (رض) روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «من اغتسل يوم الجمعة غُسل الجنابة، ثم راح في الساعة الأولى، فكأنما قرب بدنة، ومن راح في الساعة الثانية، فكأنما قرب بقرة، ومن راح في الساعة الثالثة فكأنما قرب كبشاً أقرن، ومن راح في الساعة الرابعة فكأنما قرب دجاجة، ومن راح في الساعة الخامسة فكأنما قرب بيضة، فإذا خرج الإمام حضرت الملائكة يستمعون الذكر». (کسی که در روز جمعه غسلی مانند غسل جنابت و با همان صفات و شرایط انجام دهد، سپس به سوی مسجد برود مثل این است که یک شتر را در راه خدا قربانی کرده باشد، کسی که در ساعت دوم به مسجد برود، مثل این است که یک گاو را صدقه کرده باشد، کسی که در ساعت سوم به مسجد برود ثوابش مثل این است که یک قوچ شاخدار را قربانی نموده باشد و کسی که در ساعت چهارم به مسجد برود ثوابش مثل این است که یک مرغ را صدقه داده باشد، کسی که در ساعت پنجم برود مانند این است که یک تخم مرغ را صدقه داده باشد، همین که امام در مسجد ظاهر گردید، فرشتگان حاضر می شوند و به ذکر و دعا و مطالب خطبه گوش فرا می دهند). (مالک و بخاری آن را روایت کرده اند).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به نام خدای بخشاینده و مهربان

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است الله، همواره تسبیح الله می گویند، خداوندی که مالک و حاکم است، و از هر عیب و نقصی مبرا و عزیز و حکیم است. (۱)
در قرآن عظیم الشأن، شش سوره با «سَبِّحْ» یا «يُسَبِّحْ» آغاز می شود، که آنها را «مُسَبِّحات ست» می گویند. این سوره ها عبارت اند از: (جمعه، تغابن، صفت، حدید، حشر و اعلی). در این سوره هاتسبیح گویی خداوند از همه ی موجودات آسمانی و زمین به ثبوت رسیده است، و آن یابه زبان حال است و همه در می یابند که تمام ذرات مخلوقات خداوندی جل عظمت، بر حکمت و قدرت صانع حکیم خود، شهادت می دهد. و این تسبیح اوست.

قرآن عظیم الشأن در (آیه 44، سوره اسراء) می فرماید: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا». (آسمان های هفتگانه و زمین و هر که در آنهاست، تسبیح خداوند را می گویند، و هیچ چیز نیست مگر آنکه با ستایش، از او به پاکی یاد می کند، ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید. همانا او بردبار و آمرزنده است).

باید متذکر شد که بهترین و برترین ذکرها تلاوت و قرائت قرآن عظیم الشأن است، سپس تسبیح (سبحان الله) و تحمید (الحمد لله) و تکبیر (الله أكبر) و تهلیل (لا إله إلا الله) و دو

حول (لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم) می‌باشد. به این ترتیب شایسته است که شخص مسلمان بر ذکر خداوند با کلامی پاک و سودمند تداوم داشته باشد.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢﴾

اوست کسی که در میان مردم بی سواد، پیامبری از خود شان فرستاد که آیاتش را بر آنان می‌خواند و آنان را پاک می‌دارد و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد، هرچند که پیش از این در گمراهی آشکار بودند. (۲) «بَعَثَ»: مبعوث کرده است.

«الْأُمِّيِّينَ»: اشخاص درس ناخوانده (ملاحظه شود سوره های: بقره ، آل عمران و سوره اعراف)

«يُزَكِّيهِمْ»: آنان را پاک و پاکیزه می‌کند، آنان را تزکیه می‌کند (ملاحظه شود سوره: بقره). تزکیه و تعلیم در رأس پروگرام ها و از جمله وظایف انبیاء بشمار می‌رود. (ملاحظه شود آیه 164 سوره آل عمران) و در این هیچ جای شکی نیست که: تزکیه و خودسازی باید در سایه مکتب انبیا و آیات الهی باشد.

آیا پیامبر اسلام «امّی» بود؟

علمای علم لغت و مفسرین کلمه «امّی» را به شخص اطلاق می‌نمایند، که شخص متذکره خواندان و نوشتن را بصورت مطلق یاد نداشته باشد .

اصطلاح «امّی» در قرآن عظیم الشان از جمله یکی از صفت های پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده و بصورت کل دوبار آنهم بصورت مفرد ،مورد استعمال قرار گرفته است. که از آنجمله میتوان به(آیات 157 و 158 سوره اعراف) اشاره بعمل آورد.

ولی این کلمه در صیغه جمع «امّیون» در (آیه 78 سوره بقره) درباره قوم یهود بکار رفته است. و هکذا سه بار به صیغه «امّیین» درمورد اعراب و بت پرستان مورد استفاده قرار گرفته است، که تفصیل کامل آن را میتوان در(سوره آل عمران آیات 20 و 57) و آیه 2 سوره جمعه) ملاحظه فرمایید.

راغب اصفهانی در مورد کلمه «امّی» می‌نویسد: «امّی» به شخصی خطاب میشود که نمی‌تواند بنویسد ، و نمی‌تواند بخواند. مسلم است که :پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم یک شخصی « امّی » بوده و لی طوریکه گفتیم: هدف از « امّی » این است که درس نخوانده بود، نه این که فاقد سواد و دانش بوده است و تمام اشتباه بر این نقطه می‌چرخد، زیرا «درس نخوانده» به معنای بی علم و دانش بودن نیست همچنان که پیامبران بزرگ درس نخوانده اند ولی بزرگترین معلمان درعالم بشریت بوده اند. بطورمثال حضرت آدم علیه السلام یک شخصی بود که درس نخوانده بود، ولی به تصریح قرآن عظیم الشأن معلم فرشتگان بود، طوریکه داستان زیبای او به تفصیل در (آیه‌های 28 تا 32) سوره بقره به تفصیل بیان گردیده است.

ولی اگر هدف از باسواد بودن پیامبر اطلاع وسیع و علوم سرشار او حتی از طریق وحی باشد، این مطلب مورد تصدیق تمام مسلمانان است و اگر مقصود از باسواد بودن این است که بسان دیگران در مکتب‌های معمولی درس خوانده و برای معلم نشسته ، صفحات

پرافتخار زندگی آن حضرت صلی الله علیه وسلم و آیات صریح قرآنی شدیداً آن را تکذیب می‌کند.

- مسلمانان قرار مستندات دین مقدس است بدین باور اند که: پیامبر صلی الله علیه وسلم قبل از بعثت نه کتابی را می‌خواند و نه هم خط می‌نوشت، طوریکه خود قرآن عظیم الشان با کمال صراحت در (سوره عنکبوت، آیه 48) این موضوع را چنین بیان فرموده است: «وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ» «پیش از نزول قرآن کتابی را نمی‌خواندی و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی، برای این که کافران پس از بعثت در آیین و نبوت تو شک نکنند».

قابل ذکر است اینکه پیامبر بزرگوار اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم اُمی بود و یا خیر باید ابتدا گفت که: برخاستن پیامبر از يك جامعه اُمی و آنهم بمثابه علمبردار علم و حکمت، يك معجزه الهی است. مسلم این است که رهبر جامعه اسلامی باید از مردم، «رَسُولًا مِنْهُمْ» و در بین مردم باشد.

و چنانچه در بالا تفصیل دادیم کلمه «اُمی» که در قرآن عظیم الشان و سایر روایات معتبر اسلامی در مورد پیامبر صلی الله علیه وسلم مورد استعمال قرار گرفته، دارای مفهومی خاصی می‌باشد.

خواننده محترم!

در مورد اینکه آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از بعثت خواندن و نوشتن را یاد داشت و یا خیر؛ در بین سیرت نویسان یک نظر قطعی وجود ندارد، ولی روایت مشهور همین است که؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از بعثت شخصی «اُمی» بود خواندن و نوشتن را یاد نداشت. و تمام نامه‌های پیامبر را دیگران می‌نوشتند ولی نامه‌های خویش را خودشان انشاء می‌کرد.

ولی هستند از محدثین که اعتقاد دارند که: نخواندن و نوشتن پیامبر صلی الله علیه وسلم گواه بر عدم قدرت او بر نوشتن و خواندن نیست؛ زیرا خواندن و نوشتن یک کمال بزرگی است که نمی‌توان گفت پیامبر اسلام فاقد این کمال بوده است، اگر چه او از این کمال استفاده ای نمی‌کرد.

اما برداشت من از این مسئله چنین است که خواندن و نوشتن برای سایر انسانهای عادی کمال بزرگی بوده میتواند اما برای پیامبر اسلام کمال بزرگی نیست.

یادداشت بر تفسیر آیه 157 سوره اعراف:

در (آیه 157 سوره اعراف) بر اُمی بودن پیامبر صلی الله علیه وسلم حکم می‌فرماید: طوری که می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (و کسانی که از پیغمبر ناخوان پیروی می‌کنند، پیغمبری که (اوصاف و سیرت) او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، آنان را به کارهای نیک امر می‌کند و از کارهای بد باز می‌دارد، چیزهای پاکیزه را برایشان حلال می‌کند و چیزهای پلید را بر آنان حرام می‌نماید. و بار گران را از آنها بر می‌دارد و بند و زنجیره‌هایی را که بر آنان بود دور می‌کند، پس

کسانی که به او ایمان آوردند و او را تعظیم نمودند و او را مدد کردند و از نوری که همراه وی فرو فرستاده شده است پیروی کردند، این گروه رستگار (و کامیاب) اند. **تعداد کثیری از مفسرین در تفسیر خویش نوشته اند:** «اُمّی» از ماده «اُم» به معنی مادر یا امت به معنی جمعیت گرفته شده، لذا برخی آن را به معنی درس خوانده و استاد ندیده می دانند؛ یعنی به همان حالتی که از مادر متولد شده، باقی مانده است. برخی هم به معنی کسی می دانند که از میان اُمّت و توده مردم برخاسته است؛ نه از میان اشراف، مرفه ان و جباران و عده ای به مناسبت این که مکه را «اُمّ القری» می گویند، این کلمه را مرادف مکی دانسته اند؛ البته هیچ مانعی ندارد که این کلمه اشاره به هر سه مفهوم باشد. (تفسیر نمونه، ج 6، ص 396 و 397).

تفسیر آیه 2 سوره جمعه: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (سوره جمعه آیه 2) «او کسی است که در میان درس ناخواندگان فرستاده ای از خودشان برانگیخت؛ که آیاتش را بر آنان می خواند [و پیروی می کند] و رشدشان می دهد [و پاکشان می گرداند] و کتاب [خدا] و فرزاندگی به آنان می آموزد؛ درحالی که قطعاً، از پیش در گمراهی آشکاری بودند».

شیخ امام طبری و شیخ فخر رازی در تفاسیر خویش مینویسند: که مراد از اُمّیین در این آیه، قوم عرب است که نمی توانستند چیزی بخوانند یا بنویسند (فخر رازی، مفاتیح الغیب، جلد 30، صفحه 538).

تفسیر آیه 48 سوره عنکبوت: «وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِأَرْتَابِ الْمُبْطِلُونَ» (سوره عنکبوت آیه 48)؛ «و پیش از این (قرآن) هیچ کتابی نمی خواندی [و پیروی نمی کردی] و با دست راست آن را نمی نوشتی؛ در صورتی که (اگر می خواندی و می نوشتی) حتماً، باطل گرایان شك می کردند».

فخر رازی می نویسد: این یکی از معجزات پیامبر است که با وجود این که پیش از نزول قرآن، کتابی خوانده و چیزی ننوخته بود، این کتاب آسمانی پر محتوا را آورد (فخر رازی، مفاتیح الغیب، جلد 9، صفحه 64).

سایر دلایل در مورد اُمّی بودن پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم:

در غزوه اُحُد، حضرت عباس کاکای پیامبر صلی الله علیه وسلم در مکه بود و چون ابوسفیان با لشکر خود به قصد جنگ با پیامبر صلی الله علیه وسلم از مکه بسوی مدینه در حرکت شد، حضرت عباس شخصی را از قبیله بنی غفار را مخفیانه به سوی مدینه فرستاد، و تأکید داشت که منزل ده روزه را باید در سه روز طی نموده و نامه را بطور عاجل خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم برساند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در قبا بود که نامه حضرت عباس به او رسید. نامه را گرفت و آنرا به ابی بن کعب داد تا آنرا قرائت کند.

ابی بن کعب نامه حضرت عباس را برای رسول الله صلی الله علیه وسلم قرائت نمود، و رسول الله صلی الله علیه وسلم از او خواست که موضوع نامه را با خود مخفی با خود داشته باشد.

محدثین می افزایند که اگر رسول الله صلی الله علیه وسلم خواندن را می دانست، حاضر

نمی شود که چنین مکتوب رازدار و مهم را به شخص دیگری نشان دهد. (صحیح، بخاری، المغازی، باب 17 و 20).

تمیم بن جراحه می گوید: وفد ثقیف بر رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد شدیم تا اسلام بیاوریم. خواستیم نوشته‌ای بگیریم و در آن چند شرط بگنجانیم. ما می‌خواستیم ربا و زنا بر ما حلال باشد.

با این نوشته نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفتیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم به خواننده نامه گفت که بخوان. چون به کلمه ربا رسید، فرمود: دست مرا بر آن بگذار. پس دستش را بر آن نهاد و فرمود که: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا » و آن را پاک کرد (طبری، تاریخ، جلد 3، حوادث سال نهم).

خواننده محترم!

قابل تذکر است که: سواد غیر از خواندن و نوشتن است و نباید فراموش کرد که خواندن و نوشتن تنها مظهری از مظاهر سواد است نه اصل آن.

بطور مثال یک شخص خواندن و نوشتن را بلد نیست، ولی توانسته است کتب علمی را در حفظ خود بیگرد و محتوای آنان را به خوبی درک می کند و می داند.

ولی شخصی دیگری است که: خواندن و نوشتن را بلد است ولی خبر از محتوی کتب علمی و مطالب آنان ندارد؛ حالا به نظر شما کدام یکی از آنها با سواد و کدام یکی از آنان بی حساب می رود؟ ضرور است که فهم در بخش قضاوت سواد و بی سواد در نظر داشته باشیم.

نکته دوم این که: رسول الله صلی الله علیه وسلم این که نمی خوانده و نمی نوشته است فلسفه خاصی بخود دارد، ولی رسول الله صلی الله علیه وسلم برای نوشتن وحی و سایر امور کتابتی برای خود کاتبان وحی داشت که امور کتابت وحی را پیش می برد. محدثین می نویسند: در صلح حدیبیه وقتی قرارداد صلح بین مسلمانان و مشرکین قریش نوشته می شود، برخی از متون درین مسوده صلح بود که برای مشرکین غیر مقبول بود و مشرکین به حذف این متون تأکید داشتند. در نهایت امر نتیجه این شد که شخص رسول الله صلی الله علیه وسلم از متن قرار داد صلح حدیبیه این متون را حذف نموده.

قرارداد صلح حدیبیه و حذف برخی از متون از آن :

قریشیان، با درک تنگنایی که در آن قرار گرفته بودند، بی درنگ سهیل بن عمرو را برای بستن پیمان صلح نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم به حدیبیه فرستادند و تأکید بعمل آوردند؛ که هرگز اجازه ندهند که مسلمانان به معیتی رسول الله صلی الله علیه وسلم در این سال عمره به جای آورند تا عرب‌ها نگویند که محمد به زور وارد مکه شده است. سهیل بن عمرو نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و چون پیامبر صلی الله علیه وسلم او را دید، گفت: کار برایتان آسان شد؛ وقتی که تصمیم صلح بگیرند، این مرد را می‌فرستند. سهیل آمد و مفصلاً صحبت نمود و سپس بر اصول و بندهای صلح به توافق رسیدند. مواد صلحنامه عبارت بود از:

1- پیامبر صلی الله علیه وسلم امسال برگردد و وارد مکه نشود، ولی سال آینده مسلمانان می‌توانند به مکه بروند و سه شبانه روز در آنجا اقامت کنند و اجازه دارند سواری و اسلحه معمولی با خودشان بیاورند؛ اما شمشیرها باید در غلاف باشند و قریش حق هیچ گونه تعرضی به آنان را ندارد.

2- تا ده سال آتش بس بین طرفین برقرار باشد و مردم از هر دو گروه در امانند و هر دو گروه دست از جنگ بکشند.

3- هرکس بخواهد در عهد و پیمان محمد داخل شود، الحاق او رسمیت دارد و هرکس دوست داشته باشد در عهد و پیمان قریش داخل شود، الحاق او نیز رسمیت دارد؛ همچنین هر قبیله یا طایفه‌ای که به هر یک از این دو طرف بپیوندد، جزو آن طرف بشمار می‌آید و هرگونه تعرض و تجاوزی به چنین طایفه‌ای، تجاوز به طرف قرارداد بشمار می‌رود.

4- هرکس از قریش بدون اجازه به محمد بپیوندد، باید به قریش بازگردانیده شود و هرکس از یاران محمد به قریش پناه ببرد، قریشیان مجبور نیستند که او را باز گردانند.

آنگاه رسول صلی الله علیه وسلم حضرت علی کرم الله وجهه را خواست تا متن قرار صلح حدیبیه را کتابت کند.

سیرت نویسان می‌افزایند: زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم املائی قرارداد را شروع نمود و فرمود: «بسم الله الرحمن الرحيم» سهیل گفت: به خدا نمی‌دانیم که رحمن کیست؟ بنویس «باسمک اللهم» پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور فرمود که: همین عبارت، نوشته شود و سپس املاء فرمود: این، پیمان صلحی بین محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم و... سهیل گفت: اگر می‌دانستیم که تو، رسول خدایی، راه تو را نمی‌بستیم و با تو نمی‌جنگیدیم؛ بنویس: محمد پسر عبدالله. پیامبر فرمود: «من، پیامبر خدایم؛ اگرچه شما ما را تکذیب کنید، در این وخت به حضرت علی کرم الله وجهه دستور داد که بنویسد: محمد بن عبدالله و لفظ رسول الله را پاک کند. اما حضرت علی قبول نکرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم با دست خودش، آن را حذف کرد، البته بعد از اینکه آن جمله را به رسول الله صلی الله علیه وسلم نشان دادند خودش به دست مبارکش آنرا خط زد و از صلح نامه آنرا حذف کرد. و بدین ترتیب نوشتن صلح نامه حدیبیه به پایان رسید. (تفصیل موضوع را میتوان در کتاب «سیرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم، از ترجمه کتاب الرحیق المختوم، تألیف: صفی الرحمن مبارک پوری، ترجمه: حامد فیروزی محمد ابراهیم کیانی) مطالعه فرماید.

همچنان در (آیه 48، سوره عنکبوت) آمده است: «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ». (و تو هیچ کتابی را پیش از این نمی خواندی و با دست (راست) خود (کتابی) نمی نوشتی و گرنه باطل اندیشان قطعاً به شک و تردید می افتادند). از ظاهر آیه شریفه نفی قدرت نوشتن و خواندن از پیامبر صلی الله علیه وسلم نمی کند بلکه نفی عادت نوشتن و خواندن را می کند (چون ترکیب فعل ماضی کان با فعل مضارع که معنای ماضی استمراری را می دهد. بیانگر عادت است).

وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣﴾

و (این بعثت خاص به زمان پیامبر نیست بلکه) دیگرانی از آنان (است) که هنوز به ایشان نپیوسته‌اند و او الله مقتدر و همه کارش به حکمت و مصلحت است. (۳)
باید به این حقیقت اشاره نمود که: رسالت پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم، تنها مربوط نسل معاصر بشری نمی باشد، بلکه شامل تمام بشریت پس از او، شامل تمام نژادها و اقوام می گردد. طوریکه در آیه مبارکه آمده است:

«وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا...» همچنان باید گفت که: نبوت فضل و مقام بزرگی است که الله تعالی به هر کس بخواهد عطا می‌کند ولی چون حکیم است، این مقام را تنها به

اهلش می‌دهد. «الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ.»

به روایت بخاری از ابوهریره (رض) است که فرمود: آن گاه که سوره جمعه بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل شد، ما نزد ایشان نشسته بودیم پس آن را تلاوت کردند و چون به آیه: ﴿وَعَاخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ [الجمعة: 3] رسیدند، مردی از ایشان پرسید: یا رسول الله! این دیگرانی که هنوز به ما نپیوسته‌اند، کیستند؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم دست خود را بر شانه سلمان فارسی (رض) نهادند و فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ بِالنَّارِ لَنَالَهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاءِ» «سوگند به ذاتی که جانم در قبضه اوست، اگر ایمان در ستاره نریا باشد، قطعاً مردانی از این گروه آن را در می‌یابند». پس این حدیث شریف و غیر آن از احادیث و آیات، دلیل بر عام بودن بعثت آن حضرت صلی الله علیه وسلم به سوی تمام مردم است، چنان‌که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده: حق تعالی ﴿وَعَاخِرِينَ مِنْهُمْ﴾ را به قوم فارس تفسیر نمودند و از این جهت به فارسیان، رومیان و غیر آنان از ملت‌ها نامه نوشته و آن‌ها را به‌سوی دین حق دعوت کردند. همچنین در حدیث شریف به روایت سهل بن سعد ساعدی (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بی‌گمان در صلب‌های مردان و زنانی از امت من کسانی هستند که بی‌حساب به بهشت وارد می‌شوند». سپس این آیه را تلاوت نمودند: ﴿وَعَاخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ [الجمعة: 3]. «و اوست عزیز حکیم» یعنی: حق تعالی دارای عزت و حکمت بالغه است در این امر که مردی امی را به این کار عظیم برانگیخت و او را از میان همه افراد بشر به رسالت خویش برگزید.

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٤﴾

این (بعثت) فضل الله است، آن را به هر کس که بخواهد می‌دهد و الله دارای فضل بزرگ است. (۴)

در این هیچ جای شکی نیست که؛ نبوت فضل و مقام بزرگی است که الله تعالی به هر شخصی که بخواهد عطا می‌کند ولی چون حکیم است، این مقام را تنها به اهلش می‌دهد. درضمن قابل یادمانی است که؛ رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم، مخصوص مردم معاصر خود نیست بلکه شامل تمام عالم بشریت پس از او، از هر نژاد و اقلیم که باشند نیز می‌شود.

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥﴾

داستان کسانی که مکلف به تورات شدند باز (چنانکه باید) رعایتش نکردند، مانند الاغی هستند که کتاب‌هایی حمل می‌کنند. چه بد است مثل گروهی که آیات الله را دروغ شمردند! و الله قوم ظالم را هدایت نمی‌کند. (۵)

«أَسْفَارًا» جمع سفر عبارت از کتاب بزرگی است که چون خوانده شود معنای خود را آشکار می‌کند از این جهت آن را «سفر» نامیدند.

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٦﴾

بگو: [ای یهودیان!] اگر گمان می‌کنید که شما از میان همه مردم، دوستان خدا هستید، اگر راست می‌گویید آرزوی مرگ کنید. (۶)

در حدیث شریف به روایت ابن عباس (رض) آمد است که فرمود: ابوجهل لعین گفت؛ اگر محمد صلی الله علیه وسلم را در کعبه ببینم، او را زیر پایم لگدمال کرده و پایم را بر گردنش می‌فشارم (و خفه‌اش می‌کنم). پس خبر به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید و فرمودند: «اگر چنین کند، فرشتگان آشکارا او را می‌گیرند و اگر یهودیان آرزوی مرگ کنند، همگی می‌میرند و جایگاه‌های خود را در دوزخ می‌بینند و اگر کسانی که با رسول اکرم صلی الله علیه وسلم، قصد مباحله را دارند (یعنی نصاری) از مباحله «ملاعنه» باز گردند، نه برای خود خانواده‌ای می‌یابند و نه مالی». (ملاحظه شود: تفسیر «آل عمران/61».)

این آیه دلالت می‌کند بر این که میزان و معیار شناخت دوستی انسان نسبت به الله تعالی، آمادگی وی برای ملاقات با اوست.

وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٧﴾

ولی آنان به سبب گناهای که مرتکب شده اند هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند، والله به (حال) ظالمان داناست. (۷)

قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾

بگو: همان مرگی که از آن می‌گریزید (بدانید) که آن به شما رسیدنی است، باز به (نزد) دانای پنهان و آشکار بازگردانده می‌شوید آنگاه شما را به [نتیجه و حقیقت] آنچه کرده‌اید، آگاه می‌سازد. (۸)

«الْغَيْبِ»: آنچه از دایره دید، و روح، و بُرد فهم و دانش بشری فراتر است.

«الشَّهَادَةِ»: آنچه در معرض دید، و نیروی روح و در فاصله بُرد دانش بشری است.

«الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ»: پنهان و آشکارا (ملاحظه شود (سوره: انعام، توبه)).

انسان‌ها برای فرار از مرگ، هزاران تدبیر می‌اندیشند، ولی هیچ فایده‌ای برای انسان نمی‌رساند. زیرا پروردگار با عظمت ما می‌فرماید:

«قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ» (آیه 16 سوره احزاب) (بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید، این فرار هرگز برای شما فایده‌ای ندارد).

«أَيُّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ» (آیه 78، سوره نساء) (هر کجا باشید اگر چه در بروج و قصر های بسیار محکم، شما را مرگ فرا رسد). واقعیت اینست که در دنیا نمی‌توان از مرگ فرار کرد همان گونه که در آخرت نمی‌توان از قهر و جزای الهی فرار نمود، طوریکه انسان می‌گوید: «يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ» (آیه 10 سوره قیامت) (در آن روز انسان خواهد گفت: گریزگاه کجاست؟).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه برای نماز روز جمعه ندا (آذان) داده شد، پس به سوی یاد الله (نماز) شتاب کنید و خرید و فروش را رها کنید، این برای شما بهتر است، اگر بدانید. (۹)

«فَاسْعَوْا» یعنی بروید. از رفتن به سوی نماز جمعه به «سعی» یعنی «شتافتن» تعبیر شده است هدف اینست که شخص مسلمان با همت و نشاط و جدیت و عزم قوی و متین،

برای ادای نماز جمعه برخیزد زیرا لفظ سعی مفید جدیت و عزم را می‌رساند. البته هدف از «سعی» این نیست که انسان به دوش، عجله و سرعت خود را به نماز جمعه به مسجد برساند، بلکه هدف این آیه مبارکه اینست که شخص نمازگزار با توجه و اهتمام و عنایت خاص و با وقار به نماز جمعه تشریف ببرد، زیرا در احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم اصلاً از تیزو با عجله رفتن به سوی نماز نهی به عمل آمده است، طوریکه در حدیث شریف آمده است: «چون اقامت را شنیدید، به سوی نماز به راه افتید و باید با وقار و آرامش راه بروید و شتاب نکنید پس آنچه را دریافتید بخوانید و آنچه که از شما فوت شد، آن را به اتمام رسانید».

همچنین در حدیث شریف به روایت ابوقتاده (رض) آمده است که فرمود: در اثنایی که ما با رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز می‌خواندیم، یکباره صدای هلهله مصلین شنیده شد، زمانی که رسول الله صلی الله علیه و سلم از نماز فارغ شدند، خطاب به این عده از مصلین فرمودند: «شما را چه شده است؟ گفتند: هیچ! فقط با شتاب به سوی نماز حرکت می‌کردیم. فرمودند: دیگر چنین نکنید و هنگامی که به نماز می‌روید، باید طوری راه بروید که وقار و آرامش بر شما حاکم باشد پس آنچه را دریافتید بخوانید و آنچه که از شما فوت شد، آن را به اتمام رسانید».

حکمت و فلسفه فرض شدن نماز جمعه:

نمازهای پنجگانه ای که امروزه ما مسلمین هر روز باید آنرا سر وقت بخوانیم، هفده رکعت می‌باشند، که در شب اسراء و معراج پیامبر صلی الله علیه و سلم بر مؤمنین فرض شد، این زمانی بود که پیامبر صلی الله علیه و سلم و یارانش در مکه زندگی می‌کردند.

زهري می‌گوید: «اسراء یک سال قبل از هجرت رسول الله صلی الله علیه و سلم در ماه ربیع الاول روی داد، اما روایت وارده در این باره که اسراء در شب بیست و هفتم رجب روی داده، سند صحیحی ندارد». (انوار القرآن).

در صحیح بخاری و مسلم از حدیث انس بن مالک آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى أُمَّتِي حَمْسِينَ صَلَاةً، فَرَجَعْتُ بِذَلِكَ، حَتَّى مَرَرْتُ عَلَى مُوسَى، فَقَالَ: مَا فَرَضَ اللَّهُ لَكَ عَلَى أُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: فَرَضَ حَمْسِينَ صَلَاةً، قَالَ: فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ، فَارْجَعْتُ، فَوَضَعَ شَطْرَهَا، فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى، قُلْتُ: وَضَعَ شَطْرَهَا، فَقَالَ: رَاجِعْ رَبِّكَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ فَرَجَعْتُ فَوَضَعَ شَطْرَهَا فَارْجَعْتُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ، فَارْجَعْتُ، فَقَالَ: هِيَ حَمْسٌ، وَهِيَ حَمْسُونَ، لَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ، فَارْجَعْتُ إِلَى مُوسَى، فَقَالَ: رَاجِعْ رَبِّكَ، فَقُلْتُ: اسْتَخَيَّيْتُ مِنْ رَبِّي، ثُمَّ انْطَلَقَ بِي حَتَّى انْتَهَى بِي إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، وَغَشِيَهَا أَلْوَانٌ لَا أَدْرِي مَا هِيَ، ثُمَّ ادْخَلْتُ الْجَنَّةَ، فَإِذَا فِيهَا حَبَائِلُ اللَّوْلُؤِ، وَإِذَا تُرَابُهَا الْمِسْكُ».

(بخاری: 349) یعنی: «خداوند در سفر معراج، روزانه پنجاه نماز بر امتم فرض گردانید. با آن پنجاه نماز، برگشتم تا اینکه به موسی علیه السلام رسیدم. ایشان پرسید: خداوند بر امتت چه چیزی فرض کرد؟ گفتم: روزانه پنجاه نماز. موسی علیه السلام فرمود: دوباره نزد پروردگارت برو. زیرا امتت توانایی انجام این کار را ندارد. نزد خداوند متعال برگشتم. حق تعالی بخشی از آن پنجاه نماز را کم کرد. وقتی نزد موسی علیه السلام آمدم، گفتم: بخشی از نمازها را معاف نمود. موسی علیه السلام گفت: باز هم بسوی خدا برگرد

زیرا امتت توانایی این را هم نخواهد داشت. من بار دیگر نزد پروردگار رفتم. خداوند متعال این بار نیز بخشی از نمازها را کم کرد. باز چون نزد موسی رفتم و گفتم که خداوند بخشی دیگر از نمازها را بخشیده است، موسی علیه السلام باز همان سخن قبلی خود را تکرار کرد. برای آخرین بار، نزد حق تعالی رفتم، خداوند فرمود: روزانه پنج بار نماز بخوانید و ثواب پنجاه نماز را دریافت کنید و من هیچگاه خلاف وعده عمل نمی کنم. من بسوی موسی بازگشتم. گفتم: بار دیگر به خداوند مراجعه کن. (این بار نپذیرفتم) گفتم: از خداوند شرم می کنم. آنگاه، جبرئیل مرا با خود بُرد تا اینکه به سدرۃ المنتهی رسیدیم. در آنجا، چیزهای گوناگونی دیدم که از آنها سر در نیاوردم. سپس وارد بهشت شدم. و در آنجا با زنجیرهای ساخته شده از مروارید و خاک بهشت که از مشک و عنبر بود، روبرو شدم». البته بعضی از اهل علم گفته اند که قبل از آنکه این پنج نماز روزانه فرض شود، مسلمانان هر روز صبح و شب دو رکعت نماز می خواندند. قتاده رحمه الله علیه، صحابی جلیل القدر، می گوید: «کان بدء الصیام أمروا بثلاثة أيام من كل شهر، ورکعتین غدوة، ورکعتین عشية». «تفسیر الطبری» (3 / 501) یعنی: در اوایل امر شده بود تا در هر ماه سه روز روزه گرفته شود، و نیز دو رکعت صبح و دو رکعت شب نماز خوانده شود.

و امام ابن کثیر رحمه الله در تفسیر آیه «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ» (سوره ق، آیه 39). (و پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب، پروردگارت را همراه با ستایش تسبیح گوی) می گوید: «و این امر قبل از فرض شدن نمازهای پنجگانه در شب اسراء بود، زیرا این آیه مکی است». (تفسیر ابن کثیر (جلد 3 / 538)، و نگاه کنید به: (البحر الرائق)، ابن نجیم (1 / 257). البته بعضی از علماء این اقوال قتاده و ابن کثیر را قبول ندارند. و گروهی از اهل علم گفته اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم قبل از فرض شدن نماز در شب اسراء نمازی بجز نماز شب نمی خواندند بدون آنکه وقت آن یا تعداد رکعاتش مشخص باشد. نگاه کنید به: (التمهید لابن عبد البر) (35/8).

مطابق روایات تاریخی نماز جمعه در مکه مکرمه، و در شب معراج با بقیه نمازها فرض شده است. اگر چه روایتی هم هست که در مدینه منوره فرض شده است. اما صحیح ترین روایت این است که نماز جمعه، در مکه مکرمه فرض شده است.

پیامبر اسلام چرا در مکه نماز جمعه را اداء نکردند؟

دلیلش واضح و دقیق که پیامبر صلی الله علیه وسلم چرا نماز جمعه را در مکه مکرمه بجاء نیاورد اینست که:

- چون اوایل دعوت به اسلام بود و در آن زمان تعداد مسلمانان در مکه مکرمه کم بود و اصل تدریج در تشریع (تدریج فی التشریع) در شریعت اسلامی یک اصل مهم است.

- دومین دلیل عدم اقامه نماز در مکه مکرمه را میتوان در ترس مسلمانان خلاصه نمود، طوریکه فوقاً بدان اشاره نمودیم، تعداد مسلمانان بسیار کم بود و عملاً ترس از آزار و

اذیت مشرکین وجود داشت و در بسیاری حالت مسلمانان یا بطور مخفیانه زندگی می کردند و یا مخفیانه ادای اوامر و مناسک دینی میکردند. عمدتاً این دو عامل باعث شده بود که پیامبر اسلام نماز جمعه را در مکه مکرمه اقامه نکردند.

ولی ناگفته نباید گذاشت که: پیامبر صلی الله علیه وسلم، برای تنظیم امور مسلمین در شهر مدینه، صحابی جلیل القدر مصعب بن عمیر را به بحیث معلم به مدینه منوره فرستادند. مصعب بن عمیر حامل پیام پیامبر صلی الله علیه وسلم بود که در آن خطاب به مسلمانان در ضمن سایر دساتیر هدایت گردیده بود که مسلمانان باید در شهر مدینه نماز جمعه را اقامه کنند.

اسعد بن زرارہ (رض) بعد از وصول هیات، مسلمانان را جمع کرد و مصعب بن عمیر فرستاده رسول الله صلی الله علیه وسلم را به عنوان اولین خطیب، نماز جمعه را در مدینه منوره اداء کرد. این اولین نماز جمعه بود که توسط مصعب بن عمیر و اسعد بن زرارہ در مدینه برگزار شد.

پیامبر اسلام هم پس از ورودشان به مدینه منوره بعد از چهار روز اقامت در قبا ه هنگامی که عازم مدینه شدند، چون در آن زمان قبا از مدینه فاصله داشت در قبیله بنی سالم بن عوف وقتی که ظهر فرا رسید در آن جا توقف کردند و اعلام کردند. مردم جمع شدند و نماز جمعه را در آنجا اقامه کردند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم هم بخاطر اهمیت نماز جمعه، در لحظات ورودشان نماز جمعه را در قبا اقامه کردند و اجماع امت هم همین طور است که نماز جمعه فرض عین است.

درین جاء برای آسان کردن مشکل خواننده ضرورت است تا به دو عنوان ذیل و لو از بحث مستقیم ما خارج اند، ذیلاً بپردازم.

اولین بار نماز جمعه چه وقت فرض شد؟

در مورد اینکه اولین نماز جمعه چه وقت فرض شد طوریکه در فوق نیز اشاره کردیم مطابق روایات اسلامی: مسلمانان «مدینه»، پیش از آن که پیامبر صلی الله علیه وسلم هجرت کند، با یکدیگر به مباحثه پرداختند و گفتند که: قوم «یهود» در طول هفته روزی خاصی برای اجتماع دینی خویش دارند که مصادف میگردد به (روز شنبه)، همچنان «نصاری» نیز روزی معینی برای برگزاری مراسم دینی دارند که مصادف میشود به روز (یکشنبه)، بناً بهتر خواهد بود که مسلمانان هم روزی داشته باشند که به دور هم جمع شوند و در آن روز در جنبی اینکه به بحث مسایل دینی و اجتماعی می پردازند، مصروف عبادت دستجمعی نیز خواهند شد، آنها روز قبل از شنبه را که در آن زمان «یوم العروبه» نامیده می شد، برای این هدف عالی خویش برگزیدند، بناً نزد «اسعد بن زرارہ» که یکی از بزرگان اهل مدینه بود، رفتند، و او نماز را به صورت جماعت با آنها به جا آورد و به آنها اندرز داد، و آن روز، «روز جمعه» نامیده شد، زیرا روز اجتماع مسلمین بود.

اسعد بن زرارہ به مردم دستور داد از اینکه مسلمانان به اتفاق نیکی دست یافتند، گوسفندی را ذبح نمایند. مسلمانان گوسفند را حلال و همه مسلمانان در نان چاشت و شب از گوشت این گوسفند غذا خوردند. ناگفته نماند که تعداد مسلمانان در آن زمان در

شهر مدینه بسیار کم بود.

و این اولین نماز جمعه ای بود که در تاریخ امت اسلام تشکیل شد. اما، اولین نماز جمعه ای که رسول الله صلی علیه وسلم با اصحابش بجاء آوردند، هنگامی بود که به «مدینه» هجرت کرد، مطابق روایت تاریخی آن حضرت روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول هنگام ظهر وارد «مدینه» شد، چهار روز در «قُبا» ماندند و مسجد «قُبا» را بنیان نهادند. سپس روز «جمعه» به سوی «مدینه» حرکت کرد، (فاصله میان «قُبا» و «مدینه» بسیار کم است، و امروز «قُبا» یکی از محله های داخل «مدینه» است)، به هنگام نماز جمعه، به محله «بنی سالم» رسید، و مراسم نماز جمعه را در آنجا برپا داشت، و این اولین نماز جمعه ای بود که رسول الله صلی علیه وسلم در تاریخ اسلام به جا آورد، خطبه ای هم در این نماز جمعه خواند که، اولین خطبه محمد صلی الله علیه وسلم در «مدینه مکرمه» بود.

یکی از محدثان از «عبد الرحمن بن کعب» نقل کرده: پدرم هر وقت صدای آذان جمعه را می شنید، بر «اسعد بن زرارة» رحمت می فرستاد، هنگامی که دلیل این مطلب را جویا شدم، گفت: به خاطر آن است که او اولین کسی است که نماز جمعه را با ما به جا آورد.

گفتم: آن روز چند نفر بودید؟ گفت: فقط چهل نفر!

نماز جمعه:

بر هر مرد مسلمان، بالغ، عاقل، آزاد و مقیمی واجب است که درباره آن دلایل فراوانی مبنی بر وجوب آن و هشدار به کسی که بدون داشتن عذر در انجام آن سُستی و تنبلی می کند، و از حضور در آن سرباز می زند. از جمله دلایل وجوب آن آیه ذیل می باشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (آیه 9، سورة الجمعة). «ای مؤمنان! هنگامی که برای روز جمعه اذان گفته می شود به سوی ذکر خدا (خطبه و نماز) بشتابید و خرید و فروش را رها کنید، این برای شما بهتر است اگر می دانستید».

خداوند در این آیات به تلاش و شتابیدن به سوی نماز امر کرده است، که این امر به مفهوم وجوب است. واجب شدن شتافتن فقط برای امر واجب است. در این آیات خداوند، [مردم را] از معامله کردن منع کرده است تا به وسیله آن از انجام نماز باز نمانند. چنانچه نماز جمعه واجب نبود، بی تردید مردم به خاطر آن از معامله و خرید و فروش نهی نمی شدند.

ابن کثیر/ درباره این آیه می گوید: بی تردید خداوند، به مؤمنان دستور داده است برای انجام عبادت او در روز جمعه و اهتمام به آن، و تداوم بر آن گردهم آیند.

جابر بن عبدالله (رض) می فرماید: پیامبر صلی الله علیه وسلم برای ما خطبه خوانده و فرمود: «اعلموا أنَّ الله قد افترض عليكم الجمعة في مقامي هذا، في يومي هذا، في شهري هذا، من عامي هذا، إلى يوم القيامة، من تركها في حياتي أو بعدي، وله إمام عادل أو جائر استخفافاً بها أو جحوداً لها، فلا جمع الله شمله ولا بارك الله في أمره»

«بدانید که بی تردید خداوند نماز جمعه را در چنین جایگاه، روز، ماه، و سالی تا روز قیامت واجب کرده است. هر کس در زمان حیاتم یا پس از آن، با هدف خوار شمردن یا انکار آن، آن را ترک کند، در حالیکه امام عادل یا جائری دارد پس خداوند، کار آشفته

آنان را سر و سامان ندهد و امر آن‌ها را بر ایشان خجسته نکرده اند» (ابن ماجه آن را روایت کرده است ولی اسناد آن ضعیف است).

از ابوهریره و ابن عمر (رض) روایت شده است که آن دو از پیامبر صلی الله علیه وسلم بر روی منبرش می‌فرمود: **«لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَةَ وَالْجَمَاعَاتِ أَوْ لَيَخْتَمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ ثُمَّ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ»** «آیا آن گروه‌ها از ترک کردن نماز جمعه و جماعت دست برمی‌دارند، یا خداوند بر قلب‌هایشان مهر می‌زند، سپس بی‌تردید از غافلان خواهند بود.» (مسلم آن را روایت کرده است).

امام نووی/ می‌گوید: (معنای ختم، مهر کردن و پوشاندن است... قاضی عیاض می‌گوید: متکلمان در این باره هم بسیار اختلاف دارند. به او گفته شده است که ختم به معنای از بین رفتن لطف و اسباب خیر است. همچنین به او گفته شده است که به معنای خلق کفر در قلب‌های آن‌هاست، که این نظر بیشتر متکلمین اهل سنت است.

در حدیث از پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم روایت شده است که فرمودند: **«مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعٍ تَهَاوَنًا بِهَا طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ»**. «هر کسی که سه نماز جمعه را به خاطر سستی و تنبلی ترک کند خداوند قلب او را مهر می‌زد.» (احمد، ابوداود، نسائی، ترمذی و ابن ماجه آن را روایت کرده‌اند).

ابوقتاده (رض) روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: **«مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ»** «کسی که سه بار نماز جمعه را بدون هیچ ضرورتی ترک کند، خداوند قلب او را مهر می‌زند.» (امام احمد آن را روایت کرده است.)

از ابن عباس (رض) روایت می‌شود که گفت: «کسی که سه بار متوالی از شرکت در نماز جمعه خودداری کند در حقیقت اسلام را به کناری نهاده است.» (ابویعلی آن را به صورت موقوف و با اسناد حسن روایت کرده است).

از ابن مسعود (رض) که پیامبر صلی الله علیه وسلم به گروهی که از شرکت در نماز جمعه امتناع می‌کردند، فرمود: **«لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ رَجُلًا يَصْلِي بِالنَّاسِ ثُمَّ أَحْرِقَ عَلَى رِجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ بَيُوتَهُمْ»** «بی‌گمان خواستم دستور دهم تا مردی امامت نماز مردم را بر عهده گیرد سپس بر کسانی که از حضور در نماز جمعه خودداری می‌کنند، خانه‌هایشان را بر آنان آتش بزنم.» (مسلم و حاکم آن را روایت کرده‌اند).

ترمذی از ابن عباس (رض) روایت کرده است که درباره فردی که به شب زنده‌داری می‌پردازد و روزها را روزه می‌گیرد اما در نماز جمعه شرکت نمی‌کند، از او سؤال شد. ابن عباس گفت: «او در آتش است.» که در صفحات قبل نیز ذکر گردید.

از محمد بن عبدالرحمن بن زراره روایت شده است که گفت از کاکایم [یحیی بن سعد بن زراره] شنیدم که گفت: پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم فرمود: **«فَمَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَلَمْ يَأْتِهَا؛ ثُمَّ سَمِعَهُ فَلَمْ يَأْتِهَا، طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ وَجَعَلَ قَلْبَهُ قَلْبَ مُنَافِقٍ»** «کسی که در روز جمعه سه بار صدای منادی [مؤذن] را بشنود اما آن را اجابت نکند، خداوند بر قلب او مهر خواهد زد و قلب او را تبدیل به قلب منافق خواهد کرد.» (بیهقی آن را روایت کرده است).

از ام المؤمنین حفصه (رض) روایت شده است که پیامبر ص فرمود: **«رُوحُ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلَمٍ»** «رفتن به نماز جمعه برای هر فردی که به بلوغ رسیده است

واجب است.» (نسائی، ابوداود و ابن خزیمه آن را روایت کرده‌اند. این حدیث صحیح است.)

امام اجماع: همه مسلمانان بر واجب بودن نماز جمعه اجماع دارند. ابن المنذر، اجماع علماء بر فرض عین بودن نماز جمعه را ذکر کرده است. ابن عربی مالکی می‌گوید: با اجماع مسلمانان نماز جمعه، فرض عین است. ابن قدامه در المغنی می‌گوید: مسلمانان بر وجوب نماز جمعه اجماع [و اتفاق] دارند. عینی می‌گوید که از زمان رسول خداص تا امروز بر فرض بودن آن بدون هیچ انکاری اجماع دارند.

نووی/ می‌گوید: مذهب شافعی بر آن است که نماز جمعه فرض عین است.

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠﴾

و هنگامی نماز ادا شد، در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید و الله را بسیار یاد کنید تا شما رستگار شوید. (۱۰)

«قُضِيَتِ»: اداء گردید و انجام پذیرفت. (زمانیکه نماز جمعه اداء گردید)

«انْتَشِرُوا»: پراکنده و متفرق شوید. فحوای جمله: «فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ» آیه مبارکه این واقعیت را می‌رساند که غرض کسب درآمد و دریافت فضل الهی، نیاز به هجرت و حرکت و مسافرت در زمین است.

«ابْتَغُوا»: جستجو کنید. طلب کنید. نباید فراموش کرد که: در فرهنگ قرآن عظیم الشأن، مال دنیا فضل الهی است، بنابر همین اصل می‌فرماید: «وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ»، بعد از پایان نماز جمعه، به سراغ فضل الهی یعنی درآمد و تجارت بروید.

همچنان از فحوای جمله «فَاسْعَوْا» آیه مبارکه معلوم می‌شود که در: در انجام عبادت سرعت بگیرید، ولی در کار مادی به سراغ آن روید و ضرورتی به عجله نیست، زیرا رزق نزد الله تعالی مقدر است.

جمله «وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» می‌رساند که: لطف و فضل خداوند بسیار است ولی انسان باید برای به دست آوردن آن تلاش بخرج دهد.

برکت در تجارت بعد از ختم نماز جمعه :

سیرت نویسان روایت می‌فرمایند: که حضرت عراق بن مالک وقتی که از ادای نماز جمعه خلاص می‌شد، بر دروازه مسجد ایستاد می‌شود و این دعا را می‌خواند: «اللهم إني أجبته دعوتك و صليت فريضتك وانتشرت لما أمرتني فأرزقني من فضلك وأنت خير الرازقين» (رواه ابن ابی حاتم، ابن کثیر) (خدایا دستور تو را بجاء آوردم، و فرض تو را ادا کردم، و هم چنان که تو دستور دادی من نماز خوانده بیرون آمدم، پس تو از فضل خویش به من رزق عطا بفرما، و تو یی بهترین رزق دهندگان.)

و از بعضی سلف صالحین منقول است: هر کسی که بعد از نماز جمعه به امور تجارت بپردازد، خداوند برای او هفتاد بار برکت نازل می‌فرماید. (ابن کثیر).

«وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آیه 45 سوره انفال) یعنی بعد از ادای نماز جمعه در کسب معاش به تجارت مشغول باش، اما مانند کفار از خدا غافل مباش، در عین وقت خرید و فروش و کارگری یا خدا را جاری بدار.

قابل تذکر است که: هدف از ذکر و یاد خدا در آیه، تنها ذکر زبانی نیست، بلکه توجه درونی و یاد لطف‌ها و امدادهای و وعده‌های و یاد عزّت، عظمت و فرمان او نیز هدف می باشد.

یاد و ذکر الله، زمانی عامل رستگاری انسان می‌شود که این یاد مداوم و مستمر باشد.

حکمت و فلسفه نماز جمعه چیست؟

همان طور که در آیات قرآن و احادیث نبوی آمده است، تأکید فراوان شرع اسلام در وضع عبادات به اتحاد مسلمانان و انسجام اسلامی شده است. در حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم جامعه اسلامی را به یک جسم تشبیه کرده اند. که همه اعضای یک جسم به هم پیوسته هستند. لذا برای استحکام اتحاد و انسجام خداوند متعال هفته ای یک روز را قرار داده تا مسلمانان از جاهای دور و نزدیک در مصلّا و در میعادگاه نماز جمعه حاضر شوند و در کنار یکدیگر وحدتشان را به نمایش بگذارند. دومین حکمت نماز جمعه: ایجاد الفت و محبت بین مسلمانان است. وقتی مسلمانان در یک جا جمع می شوند و در کنار یکدیگر نماز جمعه را اقامت می کنند. خود به خود الفت و محبت در دل‌های آنها جا می گیرد و یکدیگر را بهتر می شناسند و در مواقع مشکلات و مصیبتی که برای فردی از افراد جامعه اتفاق می افتد می توانند به او کمک کنند. همچنین فلسفه دیگر نماز جمعه تعلیم و تعلم است. بر هر مرد و زن مسلمان فرض است که دین و مسایل شرعی اش را یاد بگیرد. لذا در روز جمعه که از سخنان از کتاب الله و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم بیان می شود. مسلمانان در میعاد گاه جمعه حاضر می شوند و مسائل دین شان را یاد می گیرند. در واقع نماز جمعه مدرسه هفتگی است برای آموختن دین و پند و اندرزهای اسلامی. و لازم است که هر فرد مسلمان در این مکتب اشتراک نمایند. نماز جمعه در واقع یکی از بزرگترین شعار اسلام است که عظمت دین مبین اسلام را به نمایش می گذارد.

حکمت نماز جمعه و فضیلت رفتن به آن:

حکمت تشریع جمعه برای جای دادن به فکر جمعی و تجمع مسلمانان و شناخت پیدا کردن آنها با همدیگر و محبت و الفت پیدا کردن بین آنها و یادآوری نسبت به دستورات اسلام در رابطه با احکام و اخلاق و آداب و امر به معروف و نهی از منکر و مسائل عمومی اعم از خارجی و داخلی می باشد.

فضیلت رفتن به جمعه بدست آوردن ثواب، بطوری که در روایت آمده است هر قدمی که نماز گزار برای رفتن به ادای نماز جمعه، از آن ثواب کمایی میکند، و سبب عفو گناهی می شود و در حدیثی که ابوهریره (رض) نقل می کند آمده که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرمودند:

« من اغتسل يوم الجمعة غسل الجنابه ثم راح فکانما قرب بدنه و من راح فی الساعه الثانيه، فکانما قرب بقره و من راح فی الساعه الثابيره فکانما قرب کبشاً و من راح فی الساعه الرابعه فکانما قرب دجاجة و من راح فی الساعه الخامسة فکانما قرب بیضه فإذا خرج الإمام حضرت الملائکه يستمعون الذكر.» (متفق علیه) (کسی در روز جمعه غسل کند سپس بسوی محل جمعه حرکت کند ثوابش به اندازه قربانی کردن یک شتر می باشد و کسی که در ساعت دوم حرکت کند به اندازه قربانی کردن یک گاو و کسی که در ساعت

سوم حرکت کند به اندازه قربانی کردن یک قوچ و کسی در ساعت چهارم حرکت کند به اندازه قربانی کردن یک مرغ و کسی که در ساعت پنجم حرکت کند به اندازه کردن یک تخم مرغ به ثواب می رسد و وقتی امام جمعه بسوی مسجد حرکت کردند ملائکه برای گوش دادن به میان جمعیت حاضر می شوند.

وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿١١﴾

و چون تجارت و سرگرمی را ببینند به سوی آن روی آور می شوند و تو را در حالی که ایستاده ای ترك می کنند بگو آنچه نزد خداست از سرگرمی و از تجارت بهتر است و الله بهترین روزی دهندگان است. (۱۱)

«تِجَارَةً»: هدف از آن همان کاروانی تجارتی دحیه بن خلیفه الکلبی بوده (البته وی تاهنوز مسلمان نشده بود) است که با کاروان روغن زیتون از شام برگشت. این کاروان در وخت خطبه نماز جمعه به مدینه رسید.

«لَهْوًا»: سرگرمی. مراد طبلی است که به هنگام آمدن کاروان برای اطلاع مردم از وصول کاروان تجارتی نواخته می شد.

«انْفَضُّوا»: پخش و پراکنده شدند. «إِلَيْهَا»: مرجع (ها) تجارت است.

شان نزول آیه 11:

1086- بخاری و مسلم از جابر (رض) روایت کرده اند: پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در حال خواندن خطبه نماز جمعه بود، ناگاه کاروانی که [بار آن مواد غذایی بود] از سفر وارد شد. مسلمانان به سوی کاروان شتافتند. فقط دوازده نفر نزد پیامبر باقی ماندند. پس خدای بزرگ آیه «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً..» نازل کرد. (صحیح است، بخاری 936 و 2058 و 4899، مسلم 863 ح 36 تا 38، ترمذی 3311، نسائی در «تفسیر» 613، احمد 3 / 313 و «ابن کثیر» 6822)

همچنان از: از ابومالک روایت است دحیه بن خلیفه با کاروان تجارتی روغن زیتون از شام برگشت. در آن حال نبی کریم خطبه نماز جمعه را می خواند. وقتی که مسلمانان قافله را دیدند به سوی بازار بقیع رفتند، زیرا ترسیدند که مبادا دیگران برای خرید کالا از آنان سبقت جویند. پس خدای بزرگ آیه «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ» را نازل کرد. (تفسیر طبری، همان منبع، ج 28، ص 103).

1087- ک: ابن جریر از جابر (رض) روایت کرده است: در آن زمان مرسوم بود چون جوانان ازدواج می کردند آن ها را با طبل و نی بدرقه می نمودند. مسلمانان پیامبر را در حال قیام بالای منبر رها می کردند و به سوی عروسی می شتافتند. پس آیه نازل شد. سیوطی صاحب می گوید: مثل این که آیه در هردو مورد نازل گشته است.

(طبری 34145. در این اسناد محمد بن سهل بن عسکر استاد طبری متروک و یحیی بن عثمان بن صالح لاین حدیث است راوی های دیگرش ثقه هستند. پس حدیث جداً ضعیف و ناچیز است. حدیث قبلی درست است.)

1988- ک: ابن منذر از جابر روایت کرده: این آیه در باره هردو قضیه، ورود قافله تجارتی و قصه نکاح دوشیزگان که هردو یکجا از راه رسیده بودند نازل شد.

حسن بصری ، ابو مالک فرمودند: این واقعه زمانی اتفاق افتاد که اشیای ضرودی کمیاب و خیلی گران بودند ، از این جهت بسیاری از صحابه ، با یافتن اطلاع از ورود قافله ، از مسجد بیرون رفتند ، اولاً نماز خوانده بودند، و نسبت به خطبه نمی دانستند که آنهم در روز جمعه جزو فرائض است.(مظهری)

ثانیاً اشیای بسیار قیمتی بودند، سومین موجب این بود که هر کسی فکر می کرد که با دیر رفتن ، نمی توان به ضروریاتش برسد، به هر حال با توجه به این وجوه، این لغزش از صحابه ی کرام سرزد ، وحديث مذکور متضمن وعید بر آن وارد شد ، که «اگر همه ی شما می رفتید ، عذاب خدا نازل می شد!» آیه های مذکور جهت تنبه و هوشدار بر این واقعه، نازل گردید، که «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً» و از اینجا است که رسول الله صلی الله علیه وسلم روش خود را در باره ی خطبه، تغییر داد، و خطبه را قبل از نماز جمعه مقرر فرمود ، و اکنون سنت همین است .(ابن کثیر)

در آیه مذکور، به رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور داده شد ، تا به مردم اعلام کند، که آنچه نزد الله است، از این تجارت و غیره بهتر است، که حتماً مراد از آن، ثواب آخرات است، ولی این دور نیست که مراد از آن نیز این باشد ، که برای کسانی که به جهت نماز و خطبه ، تجارت را رها سازند ، از طرف خداوند برکات خاصی در این جهان نازل گردد، هم چنان که در بالا از سلف صالحین به روایت ابن کثیر نقل گردید. (تفسیر معارف القرآن سوره الجمعه مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی)

آداب روز جمعه:

روژه جمعه در تعلیمات اسلامی دارایی ادابی میباشد که ما در اینجا مختصراً ببرخی از این آداب اشاره می نمایم :

در حدیثی از سلمان فارسی روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود :
 « لا یغتسل رجل یوم الجمعة ویتطهر ما استطاع من الطهر، و یدهن من دهنه، أو یمس من طیب بینه، ثم یرج فلا یفرق بین اثین، ثم یصلی ما کتب له، ثم ینصت اذا تکلم الإمام، إلا غفرله ما بینه و بین الجمعة الأخری» (هر کس در روز جمعه غسل و در حد توان نظافت و از روغن و بوی خوش خانه اش استفاده کند؛ سپس به مسجد برود و بین هیچ دوفری فاصله نیاندازد و آنچه برای او مقدر شده نماز بخواند، سپس وقتی امام شروع به خطبه کرد ساکت شود، گناهان (صغیره) اواز این جمعه تا جمعه بعدی بخشیده میشود»

هكذا در حدیثی از ابوسعید روایت است :

« من اغتسل یوم الجمعة، و لبس من أحسن ثیابه، و مس من طیب إن کان عنده ثم أتى الجمعة فلم یخط أعناق الناس، ثم صلی ما کتب الله له، ثم أنصت إذا خرج إمامه حتی یفرغ من صلاته کانت كفارة لما بینها و بین الجمعة التي قبله »

(هرکس در روز جمعه غسل کند و از بهترین لباسهایش بپوشد و اگر بوی خوش نزد او بود، استفاده کند، سپس به نماز جمعه برود و از روی گردن مردم قدم برندارد، سپس آنچه خداوند برای او مقدر کرده نماز بخواند؛ سپس از هنگامی که امام برای خطبه خارج می شود تا موقع تمام شدن نماز ساکت شود، (جمعه او) کفاره گناهانی می شود که بین این

جمعه و جمعه قبل انجام داده است».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود :
« إذا كان يوم الجمعة كان على كل باب من أبواب المسجد ملائكة يكتبون الناس على قدر منازلهم الأول فالأول، فإذا جلس الإمام طووا الصحف و جاءوا يستمعون الذكر، و مثل المهجر كمثل الذي يهدي بدنة ثم كالذى يهدي بقرة، ثم كالذى يهدي الكباش، ثم كالذى يهدي الدجاجة ثم كالذى يهدي البيضة»

(وقتی که روز جمعه فرا می‌رسد؛ در کنار هر یک از درهای مسجد فرشته‌ای قرار می‌گیرد و درجات مردم را به ترتیب بر حسب وارد شدنشان، یکی پس از دیگری می‌نویسند، و وقتی که امام شروع به خواندن خطبه کند دفترهایشان را در هم می‌پیچند و به خطبه گوش می‌دهند. و ثواب کسی که زود به مسجد می‌آید، مانند کسی است شتری را قربانی کرده، و سپس مانند کسی که گاوی را قربانی کرده، و سپس مانند کسی که قوچی را قربانی کرده، سپس مانند کسی که مرغی را قربانی کرده، سپس مانند کسی که تخم مرغی را قربانی کرده است).

1- غسل برای همه‌ی کسانی که در نماز جمعه شرکت می‌کنند، واجب است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «غُسْلُ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ» (متفق علیه). (غسل روز جمعه بر هر مرد بالغ و عاقلی واجب است).

2- پوشیدن لباس پاک و استفاده از عطر و هر آنچه دارای بوی خوش می‌باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «على كل مسلم الغسل يوم الجمعة، ويلبس من صالح ثيابه، وإن كان له طيب مس منه». (رواه أحمد وأبو داود وأصله في الصحيحين). (بر هر مسلمانی واجب است که در روز جمعه غسل نماید و بهترین لباس‌هایش را بپوشد و اگر عطر داشته باشد باید خود را خوشبو کند).

3- قبل از این‌که وقت جمعه فرا رسد باید خود را به مصلی برساند، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «من اغتسل يوم الجمعة غُسل الجَنَابَةِ، ثم راح في الساعة الأولى، فكأنما قرب بدنة، ومن راح في الساعة الثانية، فكأنما قرب بقرة، ومن راح في الساعة الثالثة فكأنما قرب كبشاً أقرن، ومن راح في الساعة الرابعة فكأنما قرب دجاجة، ومن راح في الساعة الخامسة فكأنما قرب بيضة، فإذا خرج الإمام حضرت الملائكة يستمعون الذكر» (مالک و بخاری آن را روایت کرده‌اند)

(کسی که در روز جمعه غسلی مانند غسل جنابت و با همان صفات و شرایط انجام دهد، سپس به سوی مسجد برود مثل این است که یک شتر را در راه خدا قربانی کرده باشد، کسی که در ساعت دوم به مسجد برود، مثل این است که یک گاو را صدقه کرده باشد، کسی که در ساعت سوم به مسجد برود ثوابش مثل این است که یک قوچ شاخدار را قربانی نموده باشد و کسی که در ساعت چهارم به مسجد برود ثوابش مثل این است که یک مرغ را صدقه داده باشد، کسی که در ساعت پنجم برود مانند این است که یک تخم مرغ را صدقه داده باشد، همین‌که امام در مسجد ظاهر گردید، فرشتگان حاضر می‌شوند و به ذکر و دعا و مطالب خطبه گوش فرا می‌دهند).

4- بعد از این‌که وارد مسجد می‌شود، هر اندازه که در توان داشته باشد نماز سنت را می‌خواند، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «لا يغتسل رجل يوم الجمعة، ويتطهر بما استطاع من طهر، ويدهن من دهنه أو يمس من طيب بيته، ثم يروح إلى المسجد لا

یفرق بین اثین، ثم یصلی ما کُتِبَ له، ثم ینصت للإمام إذا تکلم إلا عُفِرَ له من الجمعة إلى الجمعة الأخری ما لم یغش الکبائر» (بخاری آنرا روایت کرده است.) (هر کس در روز جمعه غسل نماید و در حد توان نظافت را رعایت کند و موهایش را روغن زند و خود را معطر نماید، سپس به مسجد برود و در هر نقطه که خالی باشد نمازش را بخواند، سپس ساکت نشسته و به سخنان امام گوش فرا بدهد، حتما خداوند از تمامی گناهان او در طول این هفته تا هفته‌ی دیگر درمی‌گذرد، اما به شرط این‌که مرتکب گناه کبیره نشده باشد).

5- رعایت سکوت به هنگام آمدن امام و پرهیز از این‌که خود را به چیزی مشغول نماید، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

«إذا قلت لصاحبك يوم الجمعة والإمام یخطب: أنصت فقد لغوت» (وقتی که امام در روز جمعه خطبه‌ی نماز را می‌خواند شما اگر به رفیقت بگویند ساکت باش، شما هم کار عبث و لغوی انجام داده‌اید و از ثواب جمعه‌ات کم می‌شود). (مسلم آن را روایت کرده است.) و در روایت دیگری آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ مَسَّ الْحَصَى فَقَدْ لَغِيَ، وَمَنْ لَغِيَ فَلَا جُمُعَةَ لَهُ». (هر کس خود را به چیزی مشغول نماید، پس کار عبث و لغوی را انجام داده است و هر کس کار لغوی را انجام دهد، از پاداش جمعه بی‌بهره می‌شود). ابو داود آنرا روایت کرده است.

6- اگر در هنگامی وارد مسجد شد که امام خطبه می‌خواند، دو رکعت نماز تحية المسجد را به طور خلاصه می‌خواند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إذا دخل أحدكم يوم الجمعة والإمام یخطب فلیرکع رکعتین ولیتجاوز فیهما». (وقتی وارد مسجد شدید و امام خطبه را می‌خواند باید دو رکعت نماز را به طور خلاصه بخوانید). (مسلم آنرا روایت کرده است.)

7- گام برداشتن بر نماز گزاران و از هم جدا کردن آنان کراهت دارد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی فردی را مشاهده نمود که بر نماز گزاران قدم برمی‌دارد، خطاب به وی فرمود: «اجلس فقد آذیت» (بنشین، برآستی که مایه‌ی اذیت و آزار دیگران شدیدی). (ابو داود آنرا روایت کرده است.)

و در روایت دیگری آمده که فرمود: «و لا یفرق بین اثین». (انسان مؤمن هرگز میان دو شخص فاصله ایجاد نمی‌کند و آنان را از هم جدا نمی‌سازد).

8- خرید و فروش بعد از آذان دوم حرام و غیر مشروع می‌باشد، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه آذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده می‌شوید) برای شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجه باشید).

9- خواندن سورة كهف در شب و روز جمعه مستحب می‌باشد، با توجه به این‌که از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود:

«من قرأ سورة الكهف فی يوم الجمعة أضاء له من النور ما بین الجمعتین» (هر کس در روز آدینه سوره‌ی كهف را بخواند، خداوند به فاصله‌ی دو جمعه روشنایی را برای او مهیا می‌گرداند). و سلف صالح نیز در شبانه روز جمعه این سوره را می‌خواندند. (حاکم آنرا گزارش داده و بیان داشته که صحیح می‌باشد.)

10- صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وسلم، زیرا می‌فرماید: «أكثرُوا علی من الصلاة يوم الجمعة وليلة الجمعة، فمن فعل ذلك کُنْتُ له شهيداً وشفیعاً يوم القيامة» (در

شب و روز جمعه صلوات زیادی را بر من بفرستید؛ هر کس این کار را انجام دهد، در روز قیامت مرا به عنوان شاهد و شفیع خود می‌یابد). (بیهقی آنرا با سندی حسن نقل کرده است).

11- دعای فراوان در روز جمعه؛ زیرا روز جمعه حاوی ساعت و زمانی است که خداوند متعال در آن ساعت دعاها را می‌پذیرد و خواسته‌ی بندگان را استجاب می‌نماید، پیامبر صلی الله علیه وسلم در این خصوص می‌فرماید: «إِنَّ فِي الْجُمُعَةِ سَاعَةً، لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ، يَسْأَلُ اللَّهَ فِيهَا خَيْرًا، إِلَّا أُعْطَاهُ إِيَّاهُ» (یک زمان و ساعتی در روز جمعه وجود دارد، هر بنده‌ی مسلمانی در آن ساعت هر چیز خیری را از خدا بخواهد، خداوند خواسته‌اش را استجاب می‌نماید).

راجع به آن ساعت و زمان گفته‌اند که فاصله آمدن امام به مسجد تا برگشتن ایشان است و برخی گفته‌اند بعد از نماز عصر است. (امام احمد آنرا روایت کرده و عراقی نیز آنرا به عنوان حدیث صحیح قلمداد نموده است).

پایان

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی)
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- صفوة التفاسیر: محمد علی صابونی
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- تفسیر معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرم دل
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری